

دکتر محمدرضا غضنفری

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

Ghazanfary@iaurasht. ac. ir

علل رویکرد آل زبیر، همسران و موالی ایشان به نقل احادیث و روایات در صدر اسلام

چکیده:

زبیر بن عوّام - از اصحاب پیامبر (ص) - فرزندان، همسران و موالی ایشان احادیث نبوی و اطلاعات تاریخی رویدادهای صدر اسلام را روایت کرده‌اند. آگاهی‌های حدیثی و تاریخی آنان از این جهت اهمیت دارد که نه تنها مأخوذ از کسانی است که خود شاهد و دخیل در رویدادهای مذکور بودند بلکه به عنوان حافظان اطلاعات اختصاصی خاندان، آنها را به نسل‌های بعدی و موالی خود انتقال دادند تا با بکارگیری روش‌های خاصی که به مرور زمان شکل گرفته، از منابع احادیث و اخبار صدر اسلام بشمار آیند. اگرچه ابعاد سیاسی - نظامی آل زبیر در تاریخ اسلام برجسته تر به نظر می‌رسد، ولی ابعاد علمی - فرهنگی این خاندان نیز قابل توجه و تأمل است و نباید از نظرها دور بماند؛ بویژه این که علل و انگیزه‌های رویکرد آنان به نقل احادیث و اخبار جای توجه و دقت نظر دارد. بدین منظور بررسی این عوامل موضوع مقاله حاضر است.

کلید واژه:

آل زبیر، انگیزه ها، راویان، روایات و موالی.

مقدمه:

وجود خاندان‌های معتبر و صاحب نام در میان اعراب جاهلی که جایگاه اجتماعی ایشان از شرافت خونی (قبیله)، ارتباط با کعبه، بت‌ها و ثروت ناشی می‌شد، فضیلت و برتری خاصی به این خاندان‌ها در جامعه عربی آن زمان داده بود، اما با ظهور اسلام، این دین از لحاظ نظری با نفی عوامل فوق، ایمان، پایبندی به شرع و خدمات به اسلام را ملاک برتری افراد دانست و همین امر موجب گردید که برخی از اصحاب شاخص‌تر از بقیه شوند، البته این برتری موروثی نبوده است. شرایط تاریخی پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) موجبات آن را فراهم کرد که برخی از اصحاب همانند ابوبکر، طلحه بن عبید الله، سعد بن ابی وقاص، عمر بن خطاب و حتی عبدالله بن مسعود که از نظر جایگاه اجتماعی قبیلگی در سطح پایین‌تری در جامعه عربی آن زمان می‌زیستند، مقام چشمگیرتری پیدا کنند. یکی از خاندان‌هایی که بعد از اسلام معروفیت زیادی کسب کرده، آل زبیر بوده است. در منابع اسلامی نام زبیر بن عوّام و خاندان او مکرر به چشم می‌خورد. این اشارات به نقش آنان در امور نظامی، سیاسی و علمی صدر اسلام مربوط می‌شود. تا کنون نقش سیاسی این خاندان بیشتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته، در حالی که نقش علمی این خاندان، علل و انگیزه‌های آنان در فراگیری علوم به ویژه علم حدیث و تاریخ به رغم دیرپایی و اهمیت آن مغفول مانده است.

زبیر بن عوّام (8 یا 15 یا 16 قبل از اسلام - 36 ه‍.ق) با حضور در وقایع صدر اسلام و در کنار پیامبر (ص) هم از ایشان روایت کرده، هم خود در شکل‌گیری حوادث مهم تاریخ صدر اسلام نقش داشته است و همسران، فرزندان و موالی ایشان به روایت آن وقایع و احادیث پرداختند. بعدها آل زبیر در مناطق مختلف جهان پراکنده شدند و آن چه را که از طبقه اول از نسل خود و صحابه دیگر فراگرفته بودند به نسل‌های بعدی خود و دیگران انتقال دادند. آنان با بهره‌گیری از شیوه‌های مختلف روایت و برگزاری جلسات و نشست‌های علمی خصوصی و عمومی، آنچه را که فرا می‌گرفتند به شاگردان خود منتقل می‌کردند. بعدها با ظهور مکاتب بزرگ فقهی، برخی از آنان به جرگه جلسات پیشوایان این

مکاتب پیوستند و از روایات، رأی و نظر آنان بهره بردند.¹ آل زبیر با خاندان‌های بزرگ مدینه نیز در ارتباط بوده و برخی از آنان با این خاندان‌ها ارتباط سببی برقرار کرده، که در نقل روایات و احادیث از یکدیگر روایت می‌کردند. با توجه به مطالب فوق و نظر به اهمیت این موضوع، در پژوهش حاضر سعی شده تا به اختصار و فهرست وار برخی از علل و انگیزه‌های آل زبیر، همسران و موالی ایشان به نقل احادیث و روایات صدر اسلام مورد کنکاش قرار گیرد و تا حد امکان به برخی از عوامل مهم اشاره گردد.

علل و انگیزه‌های رویکرد آل زبیر، همسران و موالی ایشان به نقل احادیث و روایات در صدر اسلام:

1- احساس رقابتی که برخی از راویان آل زبیر با عبدالله بن مسعود (د. 32 هـ)، عبدالله بن عباس (د. 68 هـ) و صحابه دیگر پیامبر (ص) در بیان احادیث و روایات داشتند، سبب توجه آنان به این علم شد. عبدالله بن زبیر (1 یا 2 - 73 هـ) اولین فردی است که در این زمینه باید یاد کرد. در شرایط به وجود آمده بعد از وفات پیامبر (ص) که پرسش‌های زیادی نزد مردم مطرح می‌شد، عبدالله در مقام رقابت با شخصیت‌هایی همانند ابن عباس، ابن مسعود و دیگران که سعی در پاسخ به آن پرسش‌ها داشتند، از پدرش، زبیر می‌خواست که از پیامبر (ص) روایت کند. این درخواست عبدالله از سوی زبیر بن عوام مورد استقبال قرار نگرفت زیرا چندان تمایلی بدین کار نداشت؛² هر چند بعدها احادیث و روایات زیادی از زبان زبیر توسط خاندانش نقل شد.³ موضوع عدم روایت زبیر بن عوام از پیامبر (ص) تا چندین نسل بعد نیز مورد مناقشه آل زبیر بوده است؛ چنان که عائشه دختر عامر بن عبد الله بن زبیر مولا خود بالاجماع یا سلامه را برای پرسش از علت آن به دیدار هشام بن عروه (60 یا 61 - 144 تا 147 هـ) فرستاد و مولاتش پاسخ آن موضوع را بعدها روایت می‌کرد.⁴ گفتگوی عروه بن زبیر (23 یا 29 یا 30 - 94 هـ) با عبدالله بن عباس درباره متعه و خطاب ابن عباس به او با لفظ توهین آمیز عَریه به جای عروه و نقل قولهای آن دو درباره وفات پیامبر (ص) در آغوش عائشه یا حضرت علی (ع)، نمونه‌ای از

رقابت و اختلاف نظر دو چهره بزرگ صدر اسلام در موضوعات تاریخی و فقهی است. درباره عروه بن زبیر آورده‌اند که او بر سر مسأله متعه با ابن عباس مجادله می‌کرد و به رفتار ابوبکر و عمر استناد می‌جست. ابن عباس با اعتراض می‌گفت: «من به رفتار و کردار پیامبر (ص) استناد می‌جویم و تو به رفتار ابوبکر و عمر!».⁵ ابن سعد از قول واقدی درباره وفات پیامبر (ص) در آغوش علی (ع) می‌نویسد:

«ابوغطفان می‌گفته از ابن عباس پرسیدم آیا دیدی که رسول خدا به هنگام مرگ، سر در آغوش چه کسی داشت؟» گفت: «آری، بر سینه علی (ع) تکیه داده بود که وفات یافت». گفتم: «عروه از قول عائشه برایم نقل کرده که می‌گفته است پیامبر (ص) هنگام مرگ میان سینه و گلوی من تکیه داده بود». ابن عباس گفت: «تو نیز باور کردی؟!»⁶

از دو روایت فوق از زبان عروه می‌توان چنین نتیجه گرفت که او نیز همانند برادر خود درصدد رقابت با برخی از محدثان بزرگ و صحابه پیامبر (ص) بوده است.

2- عبدالله بن زبیر از جمله کسانی بود که در جمع‌آوری قرآن دخالت داشت و حتی قرآنی به روایت و تقسیم بندی خود نیز گرد آورده بود.⁷ شاید وی به سبب اهمیت و اعتباری که به خاطر گردآوری قرآن کسب کرده بود، سراغ احادیث پیامبر (ص) نیز رفته و اقدام به گردآوری آنها کرده بود.

3- عبدالله بن زبیر در شمار **عبادله**⁸ به حساب می‌آمد که از آنان به ویژه عبدالله بن عباس (د. 68 هـ) و عبدالله بن عمر (د. 73 هـ) روایات زیادی نقل شده است. از نخستین کتابهایی که درباره پیامبر (ص) نوشته شده، **کتاب النبی** تألیف عبدالله بن عمر بوده که آن را برای اهل مکه نوشته بود.⁹ نباید فراموش کرد که او دوست نزدیک عبدالله بن زبیر، پدر زن عروه بن زبیر و از حاضران در حجر کعبه به هنگام بیان آرزوهای سه پسر زبیر بن عوام بود.¹⁰ با توجه به ارتباط آل زبیر با آل عمر و تألیف **کتاب النبی** به وسیله

عبدالله بن عمر، شاید انگیزه‌ای برای عبدالله، عروه و فرزندان‌شان شده که به نقل و نوشتن احادیث پیامبر (ص) پرداخته باشند.

4- جنگ جمل و کشته شدن زبیر بن عوام رسوایی بزرگی را از بابت بیعت شکنی برای آل زبیر و نیز شخص عائشه به بار آورده بود. مردم از این رویداد با لحنی انتقادآمیز یاد می‌کردند.¹¹ از همین رو تجدید حیثیت و آبروی از دست رفته ضرورت داشت و توجیه جنگ جمل نیازمند تلاش بسیار بود. فضای عقیدتی قرن اول هجری و توجه مردم به اصحاب پیامبر (ص) و احادیث نبوی می‌توانست برای آل زبیر عرصه مناسبی جهت جبران مافات باشد. بویژه آن که در دوران خلافت معاویه بن ابوسفیان (حک: 41-60 هـ)، مجالی برای بلند پروازی سیاسی نبود. از همین رو عبدالله بن زبیر که خود شاهد وقایع صدر اسلام بود، فرصت کافی داشت تا با استماع حدیث از عائشه و دیگران و نیز نقل آنها، ضمن کسب حیثیت یک محدث و تداوم فعالیت اجتماعی، فضایل زبیر بن عوام را به جامعه یادآور شود. آورده‌اند عبدالله بن زبیر به اتفاق عده ای که نزدش گرد آمده بودند، از «عبید بن عمیر بن قتاده لثی» (د. 68 یا 74 هـ) اولین قصه گوی اهل مکه در عهد عمر بن خطاب - درباره آغاز نزول وحی و کیفیت آن پرسید که «وهب بن کیسان» مولی عبدالله بن زبیر (د. 127 یا 129 هـ) در آنجا حضور داشت. بعدها وهب این ماجرا و پاسخ عبید را برای ابن اسحاق (د. 151 هـ) نقل کرد.¹² از این جمع می‌توان به عنوان نشست علمی با حضور عبدالله بن زبیر یاد کرد که وهب بن کیسان دانش آموخته آن نشست علمی بود. در برخی منابع از وهب بن کیسان با لفظ «مؤدب» و «معلم» که بر مقام علمی او دلالت دارد، یاد شده است.¹³

5- توجه و رویکرد مردم به آل زبیر و موالی ایشان به عنوان قریشی بودن یا معروفیت داشتن، حدیث دانستن و حضور یافتن در جلسات علمی و منازل آنان نیز باعث تشویق و ترغیب بیشتر این خاندان به کسب احادیث و روایات و در نتیجه گرایش بیشتر به این علوم می‌شد. ابن عساکر از تشکیل حلقه‌ای با حضور عروه بن زبیر (23 یا 29 یا 30-94 هـ) و برادرش، مصعب (32 یا 33 - 71 یا 72 هـ) در مسجد پیامبر (ص) و

پرسش مردم از او و پاسخ های عروه که تعجب عده ای را برانگیخته بود، خبر می دهد.¹⁴ در این میان برخی افراد نیز به خاطر معروفیت آل زبیر یا قریشی بودن و حدیث دانستن به نزدشان می رفتند. ابن سعد از قول یوسف بن یعقوب ماجشون آورده است: «همراه پدرم برای انجام کاری رفته بودم. در بازگشت پدرم به من گفت: «آیا دوست داری این پیر مرد را ببینی؟ که او یکی از بازماندگان قریش است و آنچه از حدیث و خردمندی بخواهی نزد او خواهی یافت». مقصود پدرم، عبدالله بن عروه بود. گوید: «پیش او رفتیم. پدرم با او به درازا سخن گفت...»¹⁵ محمد بن عقبه به همراه برادرانش، ابراهیم (د. قبل از سال 141 هـ) و موسی (د. 135 یا 141 هـ) هر سه از موالی آل زبیر، در مسجد پیامبر (ص) حلقه درس داشتند و در میان آنان موسی فتوا می داد.¹⁶ در میان سایر موالی آل زبیر از فعالیت علمی دو برادر به نام های حمید بن قیس (د. 130 هـ) و عمر بن قیس نیز اطلاعاتی در دست است. این دو برادر در مسجدالحرام حلقه علمی تشکیل داده و برای مردم حدیث روایت می کردند.¹⁷ حضور چنین شخصیت هایی در جمع مردم و استقبال طالبان و فراگیران حدیث از آنان هم باعث دلگرمی مردم و هم سبب تشویق و ترغیب این راویان می شد.

6- دستیابی به قدرت سیاسی و بهره گیری ابزاری از برخی احادیث و روایات خاص در جهت نیل به اهداف خود توسط بعضی از آل زبیر نیز از عوامل گرایش آنان به علوم بوده است. رویکرد هدفمند عبدالله بن زبیر به حدیث در دوران قیامش (61-73 هـ) اهمیت بیشتری یافت. زیرا موفقیت کوتاه مدتش در عرصه سیاست، ابزار کار آمدی را برای اشاعه احادیثی خاص فراهم می آورد. چنان که در پاسخ به پرسش عبدالله بن عتبۀ بن مسعود - قاضی منصوب عبدالله بن زبیر بر کوفه - به وی نوشت که احادیث و گفتار ابوبکر بن ابی قحافه - خلیفه اول و جد مادری عبدالله بن زبیر (حک: 11-13 هـ) را بر سایر اقوال ترجیح دهد، زیرا ابوبکر برادر دینی و یار غار پیامبر (ص) بود و نزد آن حضرت مقامی ارجمند داشت.¹⁸

7- دفاع از مقام بزرگان و بستگان معروف خود همانند زبیر، ابوبکر، اسماء، عائشه

و...

اسماء دختر ابوبکر (27 قبل از اسلام - 73 هـ)، اولین همسر زبیر بن عوّام بود. آشنایی زبیر با اسلام نیز از طریق ابوبکر بود. با به دنیا آمدن اولین فرزند زبیر، نام و کنیه‌اش را همانم پدر بزرگش کردند و او را ابوبکر عبدالله نامیدند،¹⁹ حتی کنیه خاله‌اش، عائشه نیز به روایتی به نام این فرزند یا به عبارتی درست تر به نام پدرعائشه، ابوبکر باز می‌گردد.²⁰ برخی از مورخان هنگام نام بردن از عبدالله بن زبیر، با افتخار از پدر، نیای مادری، مادر و خاله او به عنوان اولین اصحاب پیامبر (ص) یاد کرده و بدین خاطر برای او فضیلتی قائل شده‌اند.²¹ گفتنی آن که عبدالله بن زبیر سخت مورد توجه عائشه بود. علاقه عائشه به عبدالله تا بدانجا بود که در ماجرای زخمی شدن او در جنگ جمل، عائشه به کسی که خبر سلامتی عبدالله را آورد، 10 هزار (درهم) اعطاء کرد. از عروه روایت شد که نزد عائشه بعد از رسول خدا، کسی دوست داشتنی تر از ابوبکر سپس عبدالله بن زبیر نبود.²² عبدالله وصی خاله‌اش بود و آل زبیر متن وصیت نامه عائشه را نزد خود حفظ کرده بودند.²³ نفوذ عائشه و آل ابوبکر بر عبدالله باعث طعنه و خرده گیری عده ای شده بود. روایت شده است که عبدالله بن زبیر برای کاری نزد عباس، عموی پیامبر [(ص) د. 32 هـ] رفته بود. عباس در حین بازگشت به او گفت: «سلام مرا به پدرت برسان و به او بگو همانا آل ابوبکر بر این پسرت (اشاره به عبدالله) غلبه کرده‌اند. پس زنی از عرب را به عقد او درآور»؛ بنابراین پدرش، زبیر، تُمَاضِرِ دختر منظور بن زبان فزاری را به عقد او در آورد.²⁴ جالب آن که راوی این خبر، مصعب زبیری (156 یا 157 یا 160 - 233 یا 236 هـ)، خود از نوادگان عبدالله بن زبیر بوده که در کتابش بدان اشاره دارد.²⁵ محمد بن حنفیه نیز به طعنه عبدالله بن زبیر را **ابن رومان** خطاب می‌کرد،²⁶ که نام مادر عائشه بود. این مطالب میزان وابستگی ابن زبیر به عائشه را می‌رساند. در خطاب عائشه به عروه بارها لفظ **آبُوین** (دو پدر) برای اشاره به دو شخصیت که یکی ابوبکر و دیگری زبیر بوده، به کار رفته است.²⁷

علاقه و وابستگی عائشه به عبدالله و عروه، دو پسر زبیر در تاریخ قابل تأمل است؛ گر چه نباید دلبستگی طبیعی خاله و خواهرزاده را از یاد برد. عائشه بین 8 خواهرزاده از 20 فرزند زبیر به این دو خواهرزاده خود دلبسته بود و به دیگر فرزندان زبیر چندان ابراز علاقه نمی‌کرد. شاید این دلبستگی افزون بر رابطه خویشی، ریشه در استفاده از آنان در دفاع از عقاید خود و پدرش، ابوبکر داشت. هنگامی که عبدالله بن زبیر حکومت را به دست گرفت به قاضی خود در کوفه دستور داد تا با توجه به منزلت ابوبکر، به گفتار و اقوال او رجوع شود.²⁸ این امر علاوه بر دلبستگی به پدر بزرگش، نشان دهنده علاقه عبدالله به ابوبکر بوده و این موضوع می‌توانست به وسیله عائشه در دل او محکم و پایدار شده باشد. ابن سعد به نقل از ابن ابی ملیکه می‌نویسد که هرگاه ابن زبیر از عائشه روایت می‌کرد، می‌گفت: «به خدا عائشه بر رسول خدا هرگز دروغ نبسته است».²⁹ سوگند خوردن عبدالله به اسم اعظم خداوند برای تأیید روایات عائشه، حاکی از آن است که او زبان تأیید اقوال و گفتار خاله خود شده بود.

آل زبیر در باره اسماء دختر ابوبکر (27 قبل از اسلام - 73 ه‍.ق) نیز روایاتی بیان کرده بودند.³⁰ روایت چهاردهم ابن سعد در شرح زندگی اسماء با واسطه عده ای از ابو واقد لثی (از حاضران در جنگ یرموک) درباره همراهی اسماء با زبیر در این جنگ است. ابو واقد خود شنید که اسماء به زبیر می‌گفت: «ای ابو عبدالله! گاهی مردی از دشمن که در حال دویدن است پایش به گره‌های ریسمان‌های خیمه من بند می‌شود و بدون آن که زخمی بر او خورده باشد، مرده بر زمین می‌افتد».³¹ ظاهراً از این روایت چنین برداشت شده که اسماء و خیمه‌اش در آن جنگ تحت مراقبت فرشتگان غیبی بوده و آنان از او در مقابل دشمن محافظت می‌کردند. به هر روی، چنین می‌نماید که حمایت فرشتگان از اسماء مقطعی و موقت بود، زیرا روایت بعدی (شماره 15) از یزید بن هارون از حماد بن سلمه از هشام بن عروه از پدرش یا از فاطمه دختر منذر آمده که هنگام حکومت سعید بن عاص دزدان و راهزنان به مدینه هجوم می‌آوردند. اسماء دختر ابوبکر برای دفاع از خود خنجر فراموش آورده و شبها آن را زیر سر خود می‌نهاد.³² روایاتی مشابه این موضوع

از آل زبیر درباره ارتباط زبیر با فرشتگان و جنیان نیز در دست است.³³ بدین سان آل زبیر برای دفاع از اعتبار و حیثیت خاندان خود و بستگانشان دست به هر کاری می‌زدند.

8- نزدیکی به دربار خلفا و عاملانشان و برخورداری از عطایای آنان، اولین فرد از آل زبیر که با بنی امیه ارتباط سببی برقرار کرد، شخص زبیر بن عوّام بود که از ازدواج با ام خالد أمه دختر خالد بن سعید بن عاص بن امیه صاحب 5 فرزند شد. از این زن به عنوان دومین همسر زبیر یاد می‌کنند.³⁴ اندکی بعد، سوده دختر زبیر که مادرش ام خالد مذکور بود، به عقد عمرو بن سعید بن عاص بن امیه معروف به اشدق درآمد.³⁵ زبیر بن عوّام با ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط از بنی امیه نیز ازدواج کرده بود، ولی اندکی بعد او را طلاق داد.³⁶ این ازدواجها زمینه ساز نزدیکی دو خاندان و سرآغاز حضور آل زبیر در دربار بنی امیه شده بود. عمرو بن زبیر از شمار فرزندان زبیر، اگرچه راوی حدیث نبود، ولی همراه هیاتی (وفدی) نزد معاویه بن ابوسفیان (حک: 41-60 ه‍.ق) سپس یزید بن معاویه (حک: 60-64 ه‍.ق) رفت. وی بنا به دستور یزید در سال 60 ه‍.ق به جنگ برادرش، عبدالله بن زبیر شتافت، ولی دستگیر، زندانی و اندکی بعد کشته شد.³⁷

شماری از راویان آل زبیر به دیدار خلفای زمانشان شتافته، به دربار آنان رفت و آمد داشته و از عطایایشان بهره مند می‌شدند؛ گرچه معلوم نیست که همه آنان در حضور خلفا دست به روایاتی زده باشند یا خیر! شرکت عبدالله بن زبیر در محفل معاویه بن ابوسفیان (حک: 41-60 ه‍.ق) و مجلس مشاعره او که از بذل و بخشش خلیفه نیز برخوردار شد³⁸ و بعدها حضور برادران و فرزندان‌شان در دربار بنی امیه و بنی عباس حاکی از این امر است. منذر بن زبیر (24-64 ه‍.ق) همراه با هیأتی (وفدی) نزد معاویه (حک: 41-60 ه‍.ق) و پسرش، یزید (حک: 60-64 ه‍.ق) رفته و در غزای قسطنطنیه همراه یزید حضور داشت. یزید اموالی را به او در بصره اعطاء کرده بود و او برای دریافت آن نزد زیاد بن ابیه حاکم آنجا به بصره رفت.³⁹

دومین فرد آل زبیر که از بنی امیه همسر اختیار کرده، به آل مروان نزدیک شده، عروه بن زبیر بود. وی با ام یحیی دختر حکم بن ابی العاص بن امیه ازدواج کرد و از او

صاحب 6 فرزند شد.⁴⁰ علی رغم درگیری دو خاندان بر سر حکومت و کشته شدن عده‌ای از طرفین، این قرابت سببی موجب آن گشت که در آینده عروه و فرزندان او به دربار امویان راه یابند. همین حضور آنان در دمشق و در میان خاندان اموی تا حدود زیادی مانع از اقدامات بعدی بنی امیه علیه باقیمانده منافع آل زبیر شده بود. «عبدالملک بن مروان» (حک: 65-86 ه‍.ق) به رغم قیام ضد اموی عبدالله بن زبیر، با عروه بن زبیر مکاتبه داشت و از سب و لعن آل زبیر خودداری می‌کرد. عروه نیز به پرسش‌های کتبی **عبدالملک بن مروان**⁴¹، **ولید بن عبدالملک** (حک: 86-96 ه‍.ق)⁴² و نیز **هبیره** - دوست و مشاور ولید بن عبدالملک⁴³ پاسخ کتبی می‌داد به نظر می‌رسد که علت این امر را باید در حضور آل زبیر در دربار بنی مروان جستجو کرد. عروه بن زبیر بعد از قتل برادرش عبدالله، بی‌درنگ راهی دربار عبدالملک شد تا خبر قتل برادر خود را به او دهد⁴⁴ و نیز ظاهراً همین حسن روابط موجب آن گردید که عروه از عبدالملک بخواهد تا پیکر برادرش را از دار پایین کشیده، دفن کند سپس استرداد اموال ضبط شده آل زبیر را تقاضا کند. متقابلاً عبدالملک نیز راه دلجویی از عروه را می‌پیمود.⁴⁵ نرمش عبدالملک در قبال آل زبیر هنگامی آشکارتر می‌شود که علی رغم تقاضای امیر مدینه مبنی بر نقض قضاوت‌های ابن زبیر، وی احکام صادره از جانب عبدالله بن زبیر شورش را مورد تأیید قرار می‌دهد.⁴⁶ احتمالاً این نرمش با مناسبات و وابستگی خانوادگی خلیفه با عروه بن زبیر بی‌ارتباط نبود. چنین می‌نماید که حفظ رابطه حسنه با عبدالملک و خاندانش وجهه همت فرزندان عروه بن زبیر نیز بود. درباره یحیی بن عروه - مادرش ام یحیی، عمه عبدالملک بود - آورده‌اند که همراه هیأتی (وفدی) نزد عبدالملک (حک: 65-86 ه‍.ق) به دمشق رفته بود. خبر مشاجره او با حاجب خلیفه به خاطر ناسزا به ابن زبیر، موجب گردید که عبدالملک به او اجازه ورود دهد و از او در آن باره توضیح بخواهد و به بدگویی ابن زبیر پردازد. پس یحیی گفت: «ما بزرگوارترین عرب بودیم که عرب درباره عمویم و دایی‌ام دچار اختلاف شدند. همانا ما از عبدالله بن زبیر چیزی درباره شما نشنیدیم که زشت باشد!». پس عبدالملک خجالت کشید و گفت: «هرگز از من چیزی نمی‌شنوی که زشت باشد...»⁴⁷

وی بعدها به دربار هشام بن عبدالملک (حک: 105-125 ه‍.ق) شتافت و ده هزار درهم عطا گرفت.⁴⁸

عبدالله بن عروه (45 - 120 یا 125 یا 126 ه‍.ق) نیز همراه برادرش، یحیی در دیدار با هشام بن عبدالملک حضور داشت و از انعام ده هزار درهمی خلیفه برخوردار گشت، سپس اشعاری در وصف خلیفه اموی، ولید بن یزید بن عبدالملک (حک: 125-126 ه‍.ق) سرود و سختگیری او را عدل دانست.⁴⁹ برادر دیگرشان، عثمان بن عروه نیز همراه هیأتی نزد خلیفه اموی، مروان بن محمد (حک: 127-132 ه‍.ق) رفت و صد هزار درهم عطا دریافت کرد و از جانب او نزد یزید بن عبدالله بن هبیره والی عراق شتافت.⁵⁰ سنان مولی عروه بن زبیر نیز در دربار عمر بن عبدالعزیز (حک: 99 - 101 ه‍.ق) صاحب مقام بود.⁵¹ ابوحمزه عبدالواحد بن قیس، یکی دیگر از موالی عروه بن زبیر معلم فرزندان یزید بن عبدالملک (حک: 101 - 105 ه‍.ق) بود.⁵² محمد بن منذر بن زبیر نیز بعد از کشته شدن عمویش، عبدالله برای بازپس گیری اموال ضبط شده اش همراه هیأتی (وفدی) نزد عبدالملک رفت و او در نامه ای به حجاج، عامل خود در عراق دستور بازگرداندن آن اموال را داد، ولی در متن آن نامه از عبدالله بن زبیر با عنوان «کذاب» (دروغگو) یاد شده بود. پس محمد بن منذر خطاب به عبدالملک گفت: «شایسته مثل منی نیست که دشنام عمویش را حمل کند»، بنابراین عبدالملک دستور داد متن نامه را تغییر دهند.⁵³ ثابت بن عبدالله بن زبیر (د. 155 یا 177 یا 178 ه‍.ق) بعد از قتل پدرش به دربار عبدالملک اموی (حک: 65-86 ه‍.ق) شتافت و بعدها همراه هیأتی نزد سلیمان بن عبدالملک (حک: 96-99 ه‍.ق) رفت.⁵⁴ درباره روایات آل زبیر در شأن امویان گفتنی آن که از عبدالله بن زبیر درباره اسلام آوردن هند دختر عتبه (همسر ابوسفیان و مادر معاویه) و بیعت او با پیامبر (ص) در روز فتح مکه و سخنان او نزد پیامبر (ص) روایت شده است.⁵⁵ همچنین عروه از شماری از خاندان بنی امیه همانند ام حبیبه دختر ابوسفیان [همسر پیامبر (ص)]، معاویه بن ابوسفیان و مروان بن حکم روایت می‌کرد.⁵⁶ درباره یوسف بن زبیر مکی مولی آل زبیر نیز

آورده اند که او رضیع (همشیر یا برادر رضاعی) عبدالملک بن مروان بود و از او و یزید بن معاویه روایت می‌کرد.⁵⁷

سقوط خلافت بنی امیه و روی کار آمدن عباسیان، تجدید فعالیت نظامی آل زبیر را در پی داشت. برخی از ایشان در واقعه دیگری حضور یافتند که آن همراهی با قیام محمد نفس زکیه (د. 145 هـ) بود. وی با دختر محمد بن فلیح زبیری ازدواج کرده و با آن خانواده رابطه سببی داشت.⁵⁸ شاید به همین خاطر برخی از آل زبیر در قیام او حضور یافتند⁵⁹؛ گرچه نباید فرصت طلبی های این خاندان را فراموش کرد. به هر روی، عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر (111 یا 114 یا 115 - 184 هـ) یکی از کسانی بود که بعد از شکست قیام نفس زکیه هر چند در رثاء او و برادرش قصیده ای سرود، ولی بعدها به دربار عباسیان پیوست و منصب و مقام حکومتی و امارت برخی مناطق را به دست آورد. وی در شمار راویان دربار مهدی عباسی (حک: 158-169 هـ) جای گرفت که خلیفه او را بر یمامه گماشت. بعدها هارون (حک: 170-193 هـ) نیز او را بر مدینه گماشت و بر یمن ولایت داد و ولایت عک را ضمیمه آن کرد.⁶⁰ پسرش، بکار بن عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر (د. 195 هـ) نیز در زمان خلافت مهدی (حک: 158-169 هـ) و هارون (حک: 170-193 هـ) والی مدینه بود.⁶¹ یکی دیگر از راویان آل زبیر به نام سعید بن عمرو زبیری سرپرستی شرطه دمشق را در امارت عباس بن محمد بن ابراهیم هاشمی بر عهده داشت.⁶² عبدالملک بن یحیی بن عباد بن عبدالله بن زبیر از طرف مردم مدینه در دربار مهدی عباسی (حک: 158-169 هـ) بود تا به امور مردم مدینه رسیدگی کند و نیازهایشان را مطالبه کند.⁶³ محمد بن عروه بن هشام بن عروه بن زبیر نیز در دربار ابوجعفر منصور عباسی (حک: 136-158 هـ) شاهد گفتگوی عثمان بن محمد بن خالد بن زبیر با خلیفه بود. او در شمار یاران مهدی عباسی (حک: 158 - 169 هـ) بوده، خلیفه برای او در لشکرش دارالضیافه برپا می‌داشت. وی به هارون الرشید (حک: 170-193 هـ) نیز نزدیک بود و خلیفه او را بر امور زنداقه گماشت.⁶⁴ مغیره بن خبیب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر از اهل مدینه و در شمار یاران مهدی عباسی (حک:

158-169 ه‍.ق) بود که به او خُبیبی می گفت. خلیفه مغیره را بر قَسَم و عَرَض گماشت و به او عطایایی بخشید که از آن جمله چشمه های مرغوب در اِضم از ناحیه مدینه و چشمه نیق بود. او بعدها به موسی و هارون عباسی (حک: 170-193 ه‍.ق) پیوست.⁶⁵

9- توصیه های آل زبیر به همدیگر و طالبان علوم برای فراگیری احادیث به منظور حفظ و نگهداری آنها، از برخی روایات چنین بر می آید که توجه فرزندان زبیر به حدیث، نتیجه توصیه پدر آنان بود. چنان که آورده اند عروه به دستور زبیر بن عَوَّام برای فرا گرفتن حدیث، نزد ابو هریره (د. 57 یا 59 ه‍.ق) می رفت.⁶⁶ عروه نیز به فرزندان خود در این زمینه چنین سفارش می کرد: «... علم بیاموزید و آن را برای بستگانتان بنویسید که به شما نیاز دارند. پس به خدا مردم از من نمی پرسند تا این که دارم فراموش می کنم...»⁶⁷ یا خطاب به آنان می گفت: «اکنون که جوان هستید، بیاموزید که بزودی بزرگ می شوید و ما در کوچکی آموختیم و بزرگ شدیم و امروز مورد پرسش واقع می شویم.»⁶⁸ در میان فرزندان عروه، «هشام» (60 یا 61 - 144 تا 147 ه‍.ق) بیش از دیگران در عرصه حدیث و خبر از پدر تبعیت می کرد. شیوه هشام در فراگیری و نقل حدیث و روایت از جهاتی با پدر تفاوت داشت که از تکامل علم حدیث و ضبط کتبی آن ناشی می شد. وی که احادیث و روایات منقول پدرش را در دفتری نوشته بود، آن دفتر را به یکی از پسرعموهایش به نام «یحیی بن زبیر بن عباد» داد تا آن را نقل کند.⁶⁹ هشام همچنین احادیثی را که خود از دیگر محدثان شنیده بود، در صحیفه ای گرد آورده، به دیگران می داد تا به نام او از روی آن روایت کنند. واقدی از ابن ابی زناد آورده که او می گفت: «خود حاضر بودم که ابن جریج نزد هشام بن عروه آمد و گفت: «ای ابا منذر، آیا صحیفه ای که به فلانی داده ای، حدیث و گفته خودت است؟» هشام گفت: «آری». محمد بن عمر واقدی می گوید: «پس از آن در موارد بسیاری از ابن جریج می شنیدم که می گفت: «هشام بن عروه ما را حدیث کرد.»⁷⁰ بدین ترتیب می توان دریافت که روایات ابن جریج (80 - 151 ه‍.ق) از هشام بن عروه منقول از صحیفه هشام بود.⁷¹ عایشه دختر زبیر بن هشام بن عروه، نوه هشام نیز جزوه ای حاوی

احادیث داشت که در اختیار اهل مدینه و به ویژه پسر عموی پدری اش، معاویه بن عبد الله زبیری قرار داده بود تا از روی آن برای طالبان حدیث روایت کنند.⁷²

10- بیان فضایل شخصی و تعریف و تمجید از خاندان خود، این امر به ویژه در طبقه اول از راویان آل زبیر یعنی زبیر بن عوّام، همسران و فرزندان، عبدالله دیده می‌شود که به بیان مشاهدات شخصی و اعلام حضور در برخی وقایع صدر اسلام پرداخته، گرچه بعضی احادیث از قول پیامبر (ص) را به مناسبت‌هایی آورده اند. با نگاهی به فهرست احادیث و روایات منقول از راویان مذکور این امر بخوبی هویدا است.⁷³

11- وجود رقابت و اختلاف بین برخی از همسران زبیر و فرزندان‌شان در بیان فضایل خود و اجداد مادریشان، یکی از همسران زبیر به نام ام خالد دختر خالد بن سعید بن عاص حدود 13 حدیث و روایت نقل کرده که از این میان 4 حدیث نبوی و 9 روایت درباره زندگی خود، والدینش و عمویش عمرو بن سعید می‌باشد. در سند روایات او علاوه بر فرزندان و نوادگانش، بعضی از موالی آل زبیر، منتسب به ولای ام خالد، به چشم می‌خورند؛ اما هیچ یک از فرزندان زبیر از اسماء دختر ابوبکر در سند این روایات دخالت ندارند. لازم به ذکر است که برخی از روایات این گروه با روایات فرزندان اسماء دختر ابوبکر درباره زندگی زبیر بن عوّام تفاوت دارند.⁷⁴ ظاهراً علت این تفاوت ها را باید در رقابت داخلی آل زبیر جستجو کرد. فرزندان و نوادگان زبیر از ام خالد که منتسب به خاندان اموی بودند در مقابل صدرنشینی اسماء و فرزندان‌ش واکنش نشان داده، تن به ریاست آنان نمی‌دادند؛ گرچه آنان در دوره خلافت ابوبکر (حک: 11-13 هق) به خاطر انتساب اسماء و فرزندان‌ش به خلیفه اول مجبور به سکوت بودند، ولی در دوره های بعد، از آنان فاصله گرفته و به رقابت پرداختند، به ویژه با روی کار آمدن بنی امیه که این شاخه از آل زبیر نیز با آن خاندان ارتباط سببی داشته و زمینه را برای رقابت علنی دو گروه هموار کرده بود. این اختلاف در زمان ادعای خلافت عبدالله بن زبیر علیه امویان به اوج خود رسید. عمرو بن زبیر فرزند ام خالد اموی (همسر زبیر) به خاطر مخالفت با برادرش، عبدالله بن زبیر (فرزند اسماء) از طرف خلیفه، یزید بن ابوسفیان (حک: 60-64 هق) و

حاکم مدینه سعید بن عمرو اشدق که داماد عمرو بود، مسئول جنگ با برادر گردید؛ اما کاری از پیش نبرد و شکست خورد و پس از زندانی شدن، به طرز مشکوکی درگذشت. این اولین شکاف علنی بین آل زبیر بود.⁷⁵ همان اختلاف در میان نوادگان دو طرف نیز ادامه یافت؛ چنانکه محمد بن منذر بن زبیر (نوه اسماء دختر ابوبکر) با یکی از فرزندان خانواده خالد بن زبیر (از نسل أم خالد) درگیری داشت.⁷⁶ چنین به نظر می رسد این رقابت در بخش علمی و در روایات أم خالد نیز مجالی برای بروز یافت، چنان که او برخلاف روایات فرزندان اسماء - که زبیر را چهارمین یا پنجمین ایمان آورنده به پیامبر (ص) می دانند - پدرش خالد بن سعید را در این مقام نام می برد و بدون هیچ اشاره به نام زبیر، افراد قبل از او را نیز ذکر می کند.⁷⁷ بعدها نیز احفاد او، چون جعفر بن محمد بن خالد بن زبیر تنها از ام خالد روایت می کردند و مضمون روایات اینان با آنچه احفاد اسماء می گفتند، تفاوت داشت. شماری از فرزندان و نوادگان أم خالد به ایران آمده، در شهر قزوین ساکن شدند و گروه بزرگ علمی را در این شهر تشکیل دادند.⁷⁸ کوچ این شاخه از آل زبیر از آن جهت در تاریخ جای تأمل دارد که احتمالاً می توانست از آن درگیری ها و رقابت ها ناشی شده باشد.

12- آزادی موالی (وابستگان) در قبال بیان و حفظ احادیث و روایات از زبان صاحبان خود، نمونه های از این کار توسط علی بن عبدالله بن عباس (40 - 117 یا 118 هـ.ق) با مولای خود، عکرمه (د. 106 یا 107 هـ.ق) و عبدالله بن عمر با برخی از بردگانش دیده شده است.⁷⁹ بنابراین باتوجه به رقابت آل زبیر با ابن عباس، خاندان و وابستگانش و دوستی و ارتباط سببی برخی از آنان با عبدالله بن عمر، شاید در این زمینه نیز الگوبرداری و اقدام کرده باشند. این امر با توجه به شمار زیاد موالی زبیر و فرزندانش همانند عبدالله، عروه و... و نیز آزادی کنیزان و موالی توسط اسماء هنگام بیماریش قابل تأمل است. آورده اند که زبیر صاحب هزار غلام بوده و درآمد آنان نصیب او می شد و او این درآمد را صدقه می داد.⁸⁰ همچنین در ماترک منقول زبیر علاوه بر اموال فراوان حدود 1000 کنیز ثبت شده بود.⁸¹ پسرش، عبدالله بن زبیر نیز صاحب 100 مملوک (غلام) بود

و از آنان به عنوان نیروی کار استفاده می‌کرد.⁸² اسماء دختر ابوبکر (همسر زبیر) هرگاه بیمار می‌شد همه بردگان خود اعم از زن و مرد را آزاد می‌ساخت.⁸³ با توجه به شمار زیاد موالی آل زبیر بعید نیست که آل زبیر نیز دست به چنان کاری زده باشند. با نگاهی به فهرست راویان به شمار 84 تن موالی آل زبیر برمی‌خوریم که دستی در روایت حدیث داشتند.⁸⁴

13- نقش موالی آل زبیر در قیام‌ها و بیان آن حوادث بخاطر کسب اعتبار محدث، نافع یکی از موالی آل زبیر در قیام عبدالله بن زبیر نقش فعالی داشته و بعدها آن حوادث و وقایع را برای دیگران روایت می‌کرد. وی در بین مورخان به عنوان متخصص قیام عبدالله بن زبیر شناخته شده بود و حتی بعدها آل زبیر از او به عنوان راوی مستقیم در این قیام یاد می‌کردند.⁸⁵ ابو حبیب، مولی زبیر و پدر بزرگ مادری موسی بن عقبه نیز هنگامی که عثمان در محاصره بسر می‌برد، از جانب زبیر نزد عثمان فرستاده شد. وی بعدها حاجب عبدالله بن زبیر شد.⁸⁶ ابو حره اسلمی مولی ابن زبیر نیز با عنوان صاحب العباء، به شجاعت و جنگجویی معروف بوده و در قیام عبدالله بن زبیر مشارکت داشت. وی بعدها برخی روایات و اشعاری درباره قیام ابن زبیر نقل کرده بود.⁸⁷

14- علاقه برخی از خلفا و فراگیران علوم به دانستن وقایع صدر اسلام از زبان آل زبیر، همان گونه که پیشتر اشاره شد، حضور برخی از راویان آل زبیر و موالی آنان در دربار خلفای زمانشان، زمینه آن را فراهم می‌کرد که خلفا و اطرافیان‌شان نیز در صورت برخورد با مشکل علمی، فقهی، تاریخی و غیره به آنان روی نهند و از نظراتشان بهره مند شوند. عروۀ بن زبیر در پاسخ به پرسش‌های برادرزاده همسرش، عبدالملک بن مروان (حک: 65-86 ه‍.ق) درباره تاریخ وفات خدیجه⁸⁸، هجرت پیامبر (ص) از مکه⁸⁹، جنگ بدر و نقش ابوسفیان در آن⁹⁰، موضوع حمس⁹¹، جریان افک⁹² و شرح زندگی خویله همسر اوس بن صلت⁹³ و... نامه کتبی فرستاد. همچنین به پرسش‌های کتبی ولید بن عبدالملک (حک: 86-96 ه‍.ق) درباره خروج پیامبر (ص) از مکه برای هجرت⁹⁴، ازدواج پیامبر (ص) با خواهر اشعث بن قیس⁹⁵ و پرسش «هبیره» دوست و مشاور ولید بن

عبدالملک درباره شأن نزول آیه 10 سوره ممتحنه نیز پاسخ کتبی داد.⁹⁶ عمرو بن دینار درباره حضورش نزد عروه می‌گفت: «نزد او می‌آمدیم، پس می‌گفت: نزد من بیایید و با من ملاقات کنید (علم یاد بگیرید)».⁹⁷ زمانی که عروه و فرزندانش مدینه را ترک کرده، در عقیق ساکن شده بودند⁹⁸، برخی افراد به خاطر معروفیت آنان یا قریشی بودن و حدیث دانستن به نزدشان می‌شتافتند که پیشتر از قول ابن سعد به آن اشاره شد.⁹⁹

15- درخواست برخی طالبان از آل زبیر و وابستگانشان برای دستیابی به احادیث و روایات آنان، برخی از راویان آل زبیر و وابستگانشان بنا به درخواست فراگیران علوم به نزد آنان می‌رفتند و به ارایه مطالب می‌پرداختند. در میان فرزندان عروه بن زبیر، «هشام» از این روش نیز بهره می‌برد. درباره او آورده اند که می‌گفت: «عون بن عبدالله به من گفت از پدرت برای من حدیث کن. پس به نزدش رفتم و برای او درباره سنن [سنت‌های پیامبر(ص) و خلفا] حدیث کردم...».¹⁰⁰ «موسی بن عقبه» مولی آل زبیر در دیدار با عبیدالله بن عمر بن حفص عمری، احادیث نافع (مولی ابن عمر) را که در صحیفه ای نوشته بود، بر او قرائت می‌کرد.¹⁰¹ ابو حاتم رازی، پدر محمد رازی (د. 327 هـ) به همراه شماری از فراگیران در بصره از معاویه بن عبد الله زبیری حدیث نوشت که او جزوه‌ای از احادیث دختر عموی پدری اش، عایشه را بر آنان عرضه کرد.¹⁰²

16- حضور آل زبیر در مجالس علمی و سخنرانی صحابه و حفظ و بیان آن برای فراگیران، عبدالله بن زبیر هنگام سخنرانی عمر بن خطاب (حک: 13 - 23 هـ) در جایه حضور داشت و حدیثی از او از پیامبر(ص) را در آنجا شنید و بعدها متن سخنرانی و آن حدیث را بیان می‌کرد.¹⁰³ وی در سخنرانی عثمان بن عفان (حک: 23 - 35 هـ) برای مردم نیز حاضر بود و حدیثی از قول پیامبر(ص) را از او در آنجا شنید.¹⁰⁴ عروه بن زبیر نیز در مجالس برخی از صحابه می‌نشست و به پرسش‌های دیگران از آنان و پاسخ صحابه به آنان گوش فرا می‌داد و بعدها همان مطالب را روایت می‌کرد. نمونه آن حضور او در مجلس فرزند پسرخوانده پیامبر(ص)، اسامه بن زید (د. 58 یا 59 هـ) است که کسی از اسامه درباره حجه الوداع پرسید و او پاسخ گفت و عروه آن را شنید و بعدها نقل کرد.¹⁰⁵

17- آرزوی برخی از آل زبیر بر دستیابی حکومت علمی و پیشوایی آن، پس از آن

که فعالیت نظامی آل زبیر با دو شکست پی در پی در جنگ جمل و جریان ادعای خلافت ابن زبیر تدریجاً فروغ خود را از دست داد و در برابر قدرت برتر آل مروان تسلیم شد، زمینه برای تحقق آرزویی شکل گرفت که پیشتر در ذهن عروه بن زبیر تبلور یافته بود. شاخه علمی آل زبیر به رهبری عروه با رشد و امیدی بیشتر به حیات خود ادامه داد و افراد برجسته‌ای در این زمینه ظهور کردند. در یک نگاه گذرا به گذشته نه چندان دور و با توجه به آرزوهای برخی از فرزندان زبیر می‌توان به انگیزه‌های 3 تن از فرزندان برجسته اش پی برد که بعدها پایه گذار سیر حوادث تاریخی آل زبیر شدند و در روند آن نقش زیادی داشتند. به روایت مورخان عبدالله، مصعب و عروه فرزندان زبیر و عبدالله بن عمر در حجر (کعبه) جمع شده بودند. پس گفتند که آرزو کنیم. عبدالله گفت: «من خلافت را آرزو می‌کنم». مصعب گفت: «من امارت عراق و جمع بین عائشه دختر طلحه و سکینه دختر حسین (ع) را می‌خواهم». عروه گفت: «آرزو می‌کنم که از من علم اخذ شود». ابن عمر گفت: «آمرزش الهی را آرزو می‌کنم». ¹⁰⁶ با نگاهی به آرزوهای مطرح شده - البته اگر درستی این روایت را بپذیریم - در می‌یابیم در حالی که عبدالله آرزوی خلافت بر مسلمین را داشت، مصعب با آرزوی حکومت بر عراق و ازدواج سیاسی درصدد بود تا موجبات تفاهم را بین آل طلحه، آل علی (ع) و آل زبیر فراهم آورد؛ اما عروه با ذهنی بازتر، راهی کم‌خطرتر و دستاوردی بهتر و مهمتر، درصدد تسلط بر علوم اسلامی یا به نوعی حکومت علمی بوده که می‌توانست ریشه‌ای عمیق‌تر و دوامی طولانی‌تر داشته باشد. تاریخ در آینده ثابت کرد که آرزوی خلافت و حکومت آنان نقش بر آب شد و از بین رفت، ولی جایگاه علمی آنان تا چندین نسل و شاید تا به امروز دوام آورد. همچنانکه پیشتر اشاره شد، عروه احتمالاً برای دستیابی به چنان مقامی مردم را بر حدیثش گرد می‌آورد و عمرو بن دینار می‌گفت: «نزد او می‌آمدیم، پس می‌گفت: نزد من بیایید و با من ملاقات کنید (علم یاد بگیرید)». ¹⁰⁷

18- مبارزه با برداشت‌های ظاهری یا تعابیر و برداشت‌های عقلی و شخصی

برخی راویان آن زمان، عروه بن زبیر در پاسخ به پرسش‌های برخی افراد که بر اساس دلایل ظاهری آیات یا برداشت‌های عقلی خودشان نظر می‌دادند، گاهی اوقات کاملاً به آیات قرآن پایبندی نشان می‌داد و بدان‌ها استناد می‌جست. نمونه آن پرسش عمرو بن سلیم از او درباره عده نگاه داشتن همسران رسول خدا (ص) بود. محمد بن عمر واقدی از ابن ابی سبره از عمرو بن سلیم نقل کرده است:

«از عروه بن زبیر پرسیدم آیا همسران رسول خدا (ص) پس از رحلت ایشان عده نگه داشتند؟» گفت: «آری، چهار ماه و ده روز.» گفتم: «ای ابوعبدالله! چرا عده نگه داشتند؟ مگر عده برای پاکیزه شدن زن نیست؟ آنان که برای هیچ کس حلال نبودند.» عروه سخت خشمگین شد و گفت:

«شاید آنچه خداوند فرموده: «ای زنان پیامبر (ص)! شما مانند یکی از زنان نیستید...» (بخشی از آیه 32 سوره احزاب) باعث این پنداشت تو شده، حال آن که در مورد عده نگه داشتن آنان به دستور قرآن رفتار شده است.»¹⁰⁸

19- کسب مقام و شهرت فقهی برای فتوا دادن، فضای بوجود آمده در قرن اول

هجری و توجه مردم به اصحاب پیامبر (ص) و احادیث نبوی و نیز ارزش و اعتباری که به فقهاء و محدثین در این قرن داده می‌شد، باعث آن شد که برخی از راویان آل زبیر برای کسب مقام محدث و فقیه دست بکار شوند. مورخان عروه بن زبیر را در شمار چهار فقیه بزرگ مدینه می‌دانند و زبیر بن بکار او را یکی از فقهای هفت گانه اهل مدینه که از ایشان رأی و نظر می‌گرفتند، ذکر کرده است.¹⁰⁹ مورخی همچون یعقوبی نام او و پسرش، هشام را در برخی سالها با عنوان فقیه بیان کرده است.¹¹⁰ در میان فرزندان عروه، پسر دیگرش عثمان (د. 136 تا 140 ه‍.ق) نیز در عرصه علوم اسلامی فعال بود. آورده‌اند عثمان بن عروه فتوا می‌داد و ابواب فقهی را برای دیگران تشریح می‌کرد. چنان که ابن حزم (384 - 456 ه‍.ق) در شرح حال محمد بن احمد بن مفرج، عثمان بن عروه را در شمار کسانی نام

می‌برد که ابن مفرج ابواب فقهی و فتاوی خود را از آنان گرفته بود.¹¹¹ ظاهراً عثمان نیز از مکتوباب پدر در این زمینه بهره می‌هق برد.¹¹² همچنانکه پیشتر اشاره شد، محمد بن عقبه به همراه برادرانش، ابراهیم و موسی، در مسجد پیامبر(ص) حلقه درس داشتند و در میان آنان موسی فتوا می‌داد.¹¹³

20- پیوستن به جرگه محدثان، بزرگان علمی و کسب افتخار و شهرت شاگردی آنان، در صدر اسلام عائشه و عروه به دانستن فقه و حدیث معروف بوده و با فعالیت‌های خود در رشد این علوم مؤثر واقع شدند. علی رغم تلاشهای عروه برای آموزش به مردم، تشکیل حلقه‌های درس برای فرزنداناش و تشویق آنان به فراگیری علوم، آل زبیر هیچگاه نتوانستند مصادر اصلی فقه و حدیث شوند. به نظر می‌رسد که عواملی چند موجب رانده شدن ایشان به حاشیه علوم فقه و حدیث شده باشد که در اینجا مجالی برای بیان آن نیست.¹¹⁴ به هر روی، آل زبیر که زمانی مدعی حدیث و فقه بودند، ناگزیر گشتند که برای ادامه فعالیت فرهنگی به سراغ فقهاء و محدثین بزرگ عصر بروند تا در سایه آنان خودی نشان دهند و شخصیت و مقام علمی احراز کنند.

حضور نسل هفتم از آل زبیر در جلسات و حلقه‌های درسی بزرگان را در منابع مختلف می‌توان یافت. عبدالله بن نافع بن ثابت زبیری(146- 210 تا 225 هق)، دوست و همراه مالک بن انس(93-179 هق) بود.¹¹⁵ شیرازی او را در شمار فقهاء مالکی آورده است.¹¹⁶ عتیق بن یعقوب بن صدیق زبیری (د. 224 یا 227 یا 228 هق) ملازم مالک بن انس بود و کتاب «الموطا» و دیگر کتابهای او را می‌نوشت.¹¹⁷ او کتاب «الموطا» را در حیات مالک حفظ کرده بود.¹¹⁸ ابن عساکر نیز در روایتی از زبان عتیق بن یعقوب درباره آمدن هارون الرشید (حک: 170-193 هق) به مدینه و شنیدن وصف مالک و کتابش «الموطا» و دعوت مالک به نزدش اشاره دارد.¹¹⁹ در میان پیشگامان آل زبیر در عرصه علوم اسلامی باید از مصعب بن عبدالله زبیری (156 یا 157 یا 160 - 233 یا 236 هق) یاد کرد. آورده اند که او و برادرش برای تحصیل علوم نزد مالک بن انس می‌رفتند. ابن ابی خيثمه می‌گوید: «شنیدم مصعب می‌گفت: «حبیب (یکی از شاگردان

مالک) بر مالک قرائت می‌کرد و من در سمت راستش و برادر من در سمت چپش بودیم.¹²⁰ مصعب بن عبدالله زبیری، «الموطأ» را از خود مالک بن انس روایت می‌کرد. او بر خلاف مالک، درباره خلق قرآن سکوت می‌کرد. هرگاه گفته می‌شد از مالک روایت کردند که آن را مخلوق می‌داند، مصعب می‌گفت: «همانا ما آن را از او نشنیدیم».¹²¹ درباره عامر بن صالح بن عبدالله بن عروه (د. 182 یا 190 هـ) آورده‌اند که نزد حجاج اعور (د. 206 هـ) رفته، احادیث ابن لهیعه (د. 174 هـ) و لیث بن سعد (94-175 هـ) از هشام بن عروه را از طریق او فراگرفت، سپس آن احادیث را از قول هشام روایت می‌کرد. روایتی در دست است که نشان می‌دهد عامر کتاب حجاج اعور را که شامل روایات هشام بن عروه به روایت لیث بن سعد بود، به امانت گرفته، از آن نسخه برداری کرد. آنگاه با استفاده از همین کتاب مستقیماً از قول هشام بن عروه روایت می‌کرد. ناگفته نماند که او به سبب همین شیوه از سوی مورخان و علمای رجال، ضعیف الحدیث و دروغگو یا دروغگوی خبیث دشمن خدا معرفی شده است.¹²² زبیر بن بکار (172-256 هـ) را در طبقه کسانی که دارای سن کم و در شمار اصحاب مالک از اهل مدینه بودند، قرار می‌دهند.¹²³ گرچه گفته شده که او از مالک بن انس حدیثی شنیده و در زمان مرگ او خردسال بود، ولی بعید نیست که او را دیده باشد.¹²⁴

21- برپایی مراکز و پایگاه‌های علمی، آموزشی به منظور کسب مقام معلمی یا مؤدبی، برخی از راویان آل زبیر و موالی ایشان جهت تعلیم و تربیت فراگیران خود اقدام به برپایی مراکز علمی کرده یا با ارائه آموخته‌های خود به کسب مقام «معلمی» یا «مؤدبی» نائل شدند. محمد بن عقبه، یکی از موالی آل زبیر، مکتب خانه‌هایی داشت که از طریق آنها مال زیادی بدست می‌آورد. وی از قاسم بن محمد درباره حکم زکات درآمد حاصل از این مکتب خانه‌ها می‌پرسید.¹²⁵ ابو حمزه عبدالواحد بن قیس، مولی عروه بن زبیر نیز معلم فرزندان یزید بن عبدالملک (حک: 101 - 105 هـ) بود.¹²⁶ در برخی منابع از وهب بن کیسان مولی عبدالله بن زبیر (د. 127 یا 129 هـ) با لفظ «مؤدب» و «معلم» که بر مقام علمی او دلالت دارد، یاد شده است.¹²⁷ واژه «مؤدب» از «أدب» گرفته شده که ویژگی‌های

معنوی و مادی هر دو را در بر دارد. به سخن دیگر «آدب» هم آموزش و هم پرورش را در بر دارد. به آموزگاران شاهزادگان و فرزندان خلفا «مؤدب» گفته می‌شد زیرا هر دو بخش را با هم بر عهده داشتند.¹²⁸ شاید وهب بن کیسان نیز به این مقام رسیده بود. همچنین زبیر بن بکار (172 - 256 ه‍.ق) به عنوان «مؤدب» الموفق فرزند متوکل بوده که در نوجوانی به او تعلیم می‌داده و بعد ها کتاب الموفقیات خود را به نام وی تالیف و به او تقدیم کرده بود.¹²⁹

نتیجه:

حاصل سخن آن که آل زبیر با بهره‌گیری از فضای علمی بوجود آمده بعد از درگذشت پیامبر اکرم (ص) و با استفاده از مقام صحابه بودن برخی افراد از طبقه اول خود و حضور آنان در بعضی حوادث و وقایع تاریخی و نقل آنها و نیز نزدیکی به کانون قدرت شماری از صحابه و خلفای صدر اسلام به ویژه برخورداری از قرابت سببی با خلیفه اول، ابوبکر و دخترش، عایشه توانستند تا حدودی به اغراض و اهداف خود جامه عمل بپوشانند؛ سپس با نزدیکی و حضور در دربار بنی امیه و بنی عباس خود را به عنوان محدث، فقیه و عالم مطرح سازند و با گذشت زمان و شکل‌گیری مکاتب خاص حدیثی و فقهی خود را در کنار رهبران مکاتب بزرگ آن زمان به ویژه شخص مالک بن انس جای دهند. بدین سان آوازه‌ای بهم زده و نام خود را در تاریخ‌نگاری و حدیث مطرح ساختند. زبیریان که در آغاز با به کار بستن شیوه‌های نظامی و سیاسی ناموفق شانس خود را برای کسب قدرت آزموده بودند، با اهداف و انگیزه‌های یاد شده و رویکرد هدفمند خود به علم حدیث و تاریخ چنان جایگاه علمی به دست آوردند که آوازه ایشان در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام جاودانه گشت.

یادداشت‌ها:

- 1 - برای آگاهی از شیوه های دریافت، انتقال و ارائه احادیث و اخبار توسط آل زبیر به مقاله نگارنده در مجله تاریخ و تمدن اسلامی با عنوان «منابع و سرچشمه های اطلاعات روایی آل زبیر در صدر اسلام» سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان 1386 مراجعه شود.
- 2 - ابن سعد، أبو عبدالله محمد، الطبقات الكبرى 100/3 به بعد، بیروت، دار صادر، بی تا.
- 3 - برای آگاهی از احادیث و روایات زبیر رک: المقدسی، أبو عبدالله محمد بن عبد الواحد، الاحادیث المختاره 81/3، به تحقیق عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، مکة المکرمة، مکتبة النهضة الحديثية، بی تا؛ الترمذی، سنن 664/4؛ البيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين، سنن البيهقي الكبرى 232/10، بتحقيق محمد عبدالقادر عطا، مکة المکرمة، مکتبة دارالباز، 1414 هـ ق-1994 م ؛ الشاشی، أبو سعيد الهيثم بن كليب، المسند للشاشی 114/1 و 115، بتحقيق د. محفوظ الرحمن زين الله، المدينة المنورة، مکتبة العلوم والحکم، 1410 هـ ق؛ احمد بن حنبل، أحمد بن حنبل، أبو عبدالله، مسند الإمام أحمد بن حنبل 164/1 و 167، مصر، مؤسسة قرطبة، بی تا ؛ الطيالسی، سليمان بن داود، مسند أبي داود الطيالسی 27/1، بیروت، دار المعرفة، بی تا ؛ ابو يعلى، مسند 32/2؛ عبد بن حميد، أبو محمد، المنتخب من مسند عبد بن حميد 63/1، بتحقيق صبحی البدری السامرائی و محمود محمد خليل الصعیدی، القاهرة، مکتبة السنة، 1408 هـ ق-1988 م؛ البيهقي، شعب الايمان 424/6؛ المروزي، تعظيم قدر الصلاة 449/1.
- 4 - ابن عساکر، ابوالقاسم علی، تاریخ مدينة دمشق 335/18، بتحقيق علی شیری، بیروت، دار الفكر، 1415 هـ ق-1995 م؛ الرافعی، عبدالکریم بن محمد، التدوين فی أخبار قزوين 124/4، بتحقيق عزيز الله العطاردی، بیروت، دار الکتب العلمیة، 1987 م؛ المزی، تهذيب الكمال 325/9.

5 - الزرعی، أبو عبد الله محمد بن أبي بكر، زاد المعاد فی هدی خیر العباد 206/2 و 207، بتحقیق شعیب الأرناؤوط و عبد القادر الأرناؤوط، بیروت و الكويت، مؤسسه الرساله و مكتبة المنار الإسلامية، الطبعة الرابعة عشر، 1407 هـ ق - 1986 م .

6 - الطبقات الكبرى 249/2.

7 - رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، 1362، ص 481.

8 - عبادله: چهار نفرند که نام آنان عبدالله بوده و در شمار صحابه به حساب می‌آیند و آنان عبارتند از: عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمرو بن عاص (رک: دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران 1377، زیر حرف عین).

9 - الفاسی، عبد الحی الکتانی، نظام الحکومه النبویه المسمى التراتیب الإداریه 244/2، بیروت، دار التاب العربی، بی تا.

10 - درباره آرزوهای عبدالله، مصعب و عروه سه فرزند زبیر که اولی خواستار خلافت، دومی خواهان امارت عراق و جمع بین عائشه دختر طلحه و سکینه دختر امام حسین (ع) و سومی خواستار علم آموزی و ارایه آن به مردم بود، رک: الطبری لالکائی، هبة الله بن الحسن، کرامات أولیاء الله عز وجل 140/1، بتحقیق د. أحمد سعد الحمان، الرياض، دار طیبه، 1412 هـ ق؛ الفاکهی أبو عبد الله محمد بن إسحاق، أخبار مکة فی قدیم الدهر وحديثه 141/1، بتحقیق د. عبد الملك عبدالله دهیش، بیروت، دار خضر، الطبعة الثانية، 1414 هـ ق؛ ابو نعیم الأصبهانی، أحمد بن عبد الله، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء 176/2 به بعد، بیروت، دار الكتاب العربی، الطبعة الرابعة، 1405 هـ ق؛ ابن عساکر 219/58؛ ابن خلکان 29/3؛ الذهبی، سیر 141/4؛ ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر، البدایة والنهاية 319/8، بیروت، مكتبة المعارف، بی تا.

11 - بنا بر روایت یعقوبی، هنگامی که پیکر امام حسن (ع) را برای دفن کنار مرقد پیامبر (ص) می‌بردند، عائشه بر استری سفید و سیاه سوار شد و گفت: هیچ کس را به خانه ام راه نمی‌دهم. پس قاسم بن محمد بن ابی بکر نزد وی آمد و گفت: ای عمه،

- ماسرهای خود را از روز جمل احمر (شترسرخ موی) نشسته ایم، آیا می خواهی که گفته شود: روز بغله شهباء (استر سفید و سیاه). یعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب، تاریخ یعقوبی 155/2، بیروت، دار صادر، بی تا.
- 12 - ابن هشام، أبو محمد عبد الملك، السيرة النبوية لابن هشام 250/1، بتحقيق طه عبد الرؤوف سعد، بيروت، دار الجيل، 1411 هـ ق.
- 13 - المزى، أبو الحجاج يوسف، تهذيب الكمال، بتحقيق د. بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1400 هـ ق - 1980 م، 137/31؛ الذهبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد، سير أعلام النبلاء 226/5، بتحقيق شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسى، بيروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة التاسعة، 1413 هـ ق. سير؛ همو، الكاشف فى معرفة من له رواية فى الكتب الستة، بتحقيق محمد عوامة، جدة، دار القبلة للثقافة الإسلامية، 1413 هـ ق - 1992 م، 357/2؛ ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن على، تعجيل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعة، بتحقيق د. إكرام الله إمداد الحق، بيروت، دار الكتاب العربى، بی تا 146/11؛ همو، تقريب 585/1؛ السيوطى، عبدالرحمن ابن أبى بكر، إسعاف المبتأ برجال الموطأ 29/1، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، 1389 هـ ق - 1969 م.
- 14 - تاريخ دمشق 254/40؛ و نیز مقایسه شود با المزى، تقريب التهذيب 19/20، بتحقيق محمد عوامة، سوريا، دار الرشيد، 1406 هـ ق - 1986 م؛ الذهبي، سير اعلام 425/4.
- 15 - الطبقات الكبرى (المتمم) 226/1؛ و نیز ابن عساكر، 22/31.
- 16 - ابن سعد (المتمم) 339/1.
- 17 - ابن سعد 486/5؛ البخارى، الضعفاء الصغير 81/1، بتحقيق محمود إبراهيم زايد، حلب، دار الوعى، 1396 هـ ق؛ العقيلي، أبوجعفر محمد بن عمر، الضعفاء الكبير 186/3، بتحقيق عبد المعطى أمين قلعجى، بيروت، دار المكتبة العلمية، 1404 هـ ق - 1984 م؛ ابن عساكر 297/15.
- 18 - تاريخ دمشق 142/28.

- 19 - الشیبانی، الأحاد والمثنائی 411/1، بتحقیق د. باسم فیصل أحمد الجوابرة، الرياض، دار الراءه، 1411 هـ ق - 1991م؛ ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الأصحاب 906/3، بتحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجلیل، 1412 هـ ق؛ ابن عساکر 145/28.
- 20 - ابن سعد، الطبقات 66/8؛ مصعب الزبیری، ابو عبدالله، کتاب نسب قریش، بتحقیق إ. لوی پورونسال، قاهره، دار المعارف، 1953 م ص 237؛ ابن کثیر، البدایه 294/5، 91/8.
- 21 - الذهبی، سیر اعلام 367/3.
- 22 - ابن عساکر 189/28؛ الذهبی، سیر 371/3؛ ابن کثیر، البدایه 336/8.
- 23 - ابن عساکر 169/28.
- 24 - مصعب الزبیری ص 240.
- 25 - همو، همان جا.
- 26 - مسعودی، مروج الذهب 79/2 به بعد، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ 3، تهران، علمی و فرهنگی، 1365 هـ ش.
- 27 - الذهبی، سیر اعلام 47/1.
- 28 - ابن عساکر 142/28.
- 29 - الطبقات 69/8.
- 30 - برای آگاهی از این روایات رک: غضنفری، محمد رضا، کارنامه علمی و فرهنگی آل زبیر (در حدیث و تاریخ نگاری)، چاپ نشده، صص 141 به بعد.
- 31 - الطبقات، 253/8.
- 32 - همان، همانجا.
- 33 - همان، 106/3.
- 34 - ابن سعد، 100/3 و 244/8؛ مصعب زبیری او را سومین همسر زبیر می‌داند ص 236؛ ابن حزم، جمهره ص 122.

35 - ابن سعد 237/5 [وی بعدها از جانب یزید به ولایتداری مدینه گماشته شد و برادرزنش، عمرو بن زبیر بن عوام را به جنگ عبدالله بن زبیر فرستاد (ابن سعد 5/158، 185، 237) که احتمالاً اولین شکاف و اختلاف داخلی آل زبیر از همین واقعه شکل گرفت.]

- 36 - ابن حبان، الثقات 458/3؛ ابن حجر، تهذیب 504/12.
- 37 - ابن سعد، 185/5؛ الیعقوبی، تاریخ 264/2؛ الطبری، تاریخ 272/3 به بعد؛ ابن عساکر 5/46 به بعد.
- 38 - ابن عساکر 198/28؛ ابن کثیر، البدایه 337/8.
- 39 - ابن سعد، 147/5؛ مصعب الزبیری صص 244 و 245؛ الفاکهی، اخبار مکه 378/2؛ ابن قتیبه، المعارف ص 131؛ الطبری، تاریخ 272/3 و 403؛ ابن حزم، جمهره ص 123؛ ابن عساکر 287/60 به بعد؛ الذهبی، سیر 381/3.
- 40 - ابن سعد 178/5؛ مصعب الزبیری ص 246؛ ابن حزم، جمهره ص 124.
- 41 - الطبری، تاریخ 20/2؛ همو، تفسیر 291/2 و 249/9 و 86/18 و 5/28؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب 1825/4؛ ابن کثیر، تفسیر 310/2.
- 42 - ابن سعد، 145/8؛ الطبری، تفسیر 250/9؛ الذهبی، سیر 258/2.
- 43 - ابن سعد، 12/8؛ الطبری، تفسیر 69/28 (وی نام مشاور ولید را ابن ابی هنید آورده است).
- 44 - ابن عساکر 274/40؛ الذهبی، سیر 432/4.
- 45 - الذهبی، سیر 429/4.
- 46 - تاریخ دمشق 243/28 و 244.
- 47 - مصعب الزبیری ص 246؛ ابن عساکر 334/64؛ المزی 472/31؛ ابن حجر، تهذیب 226/11.
- 48 - ابن عساکر 18/31.
- 49 - ابن عساکر 18/31 و 26؛ السخاوی، تحفه 61/2.

- 50 - ابن عساکر 437/38 به بعد؛ ابن الجوزی، المنتظم 19/8.
- 51 - ابن حبان، الثقات 424/6؛ ابن ماکولا، الإكمال 443/4.
- 52 - المزی 469/18.
- 53 - ابن عساکر 25/56.
- 54 - ابن عساکر 128/11 به بعد؛ یاقوت الحموی، معجم البلدان 212/3.
- 55 - ابن سعد 236/8.
- 56 - ابن هشام، السیره صص 983 و 1058؛ ابن کثیر 171/4؛ السیوطی، خصائص الکبری (کفایه الطالب للیب فی خصائص الحبیب) 168/1 و 435؛ المزی 13/20.
- 57 - ابن حجر، تهذیب 363/11.
- 58 - ابن سعد (المتمم) 374/1.
- 59 - الطبری، تاریخ 426/4 و 452؛ ابن الاثیر، 149/5. [برخی از آل زبیر همانند خبیب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر و زبیر بن خبیب به این قیام روی خوش نشان ندادند].
- 60 - مصعب الزبیری ص 242؛ الطبری، تاریخ 450/4؛ ابن حزم، جمهره ص 123؛ الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد 173/10؛ ابن الجوزی 96/9؛ ابن الاثیر، الکامل 163/5؛ ابن حجر، لسان 361/3؛ الحسینی، الإكمال 650/1؛ السخاوی، تحفه 94/2.
- 61 - مصعب الزبیری ص 242؛ ابن حزم، جمهره ص 123؛ ابن الجوزی، المنتظم 16/10؛ السخاوی، تحفه 54/1.
- 62 - ابن عساکر 253/21.
- 63 - الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد 407/10.
- 64 - الطبری، تاریخ 440/4 و 446؛ الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد 137/3؛ همو، موضع الاوهام 313/1؛ ابن حجر، لسان 283/5؛ السخاوی، تحفه 538/2.
- 65 - مصعب الزبیری ص 242؛ ابن حزم، جمهره ص 122؛ الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد 194/13، 466/8؛ البکری، معجم ما استعجم 166/1.
- 66 - ابن عساکر 356/67.

- 67 - البخاری، التاريخ الكبير 31/7؛ ابن عساكر 80/4 و 255/40؛ المزی 16/20.
- 68 - ابن سعد 387/2.
- 69 - الخطيب البغدادي، الكفايه 321/1.
- 70 - ابن سعد، 492/5.
- 71 - الخطيب البغدادي، الكفايه 321/1.
- 72 - الرازي، علل 363/2 و 364.
- 73 - رك: غضنفری، همان ص 110 به بعد.
- 74 - ابن سعد 86/4.
- 75 - ابن سعد 185/5؛ اليعقوبي، تاريخ 264/2؛ الطبري، تاريخ 272/3 به بعد؛ ابن عساكر 5/46 به بعد.
- 76 - ابن سعد (المتمم) 201/1.
- 77 - همو 86/4.
- 78 - ابو يعلى، الارشاد 769/2 و 770؛ الرافعي، التدوين 77/2 به بعد.
- 79 - ابن سعد، 167/4 و 287/5.
- 80 - ابو نعيم اصفهاني، حلية الاولياء 90/1.
- 81 - الفاسي، تراتيب الاداريه 400/2.
- 82 - ابو نعيم اصفهاني، حلية الاولياء 334/1؛ ابن عساكر 215/28؛ الذهبي، سير 368/3؛ ابن كثير، البدايه 339/8؛ السيوطي، تاريخ الخلفاء 213/1.
- 83 - ابن سعد 254/8.
- 84 - غضنفری، همان، ص 184 به بعد.
- 85 - ابن سعد 299/5؛ البلاذري، فتوح البلدان 228/1؛ الطبري، تاريخ 571/2؛ ابن عساكر 248/28.
- 86 - البخاري، الكنى 24/1؛ باجی، التعديل 708/2؛ ابن حجر، تعجيل 474/1.
- 87 - ابن خياط، تاريخ، ص 197؛ مسعودی، مروج 79/2؛ ابن عساكر 221/28.

- 88 - ابن عبدالبر، الاستيعاب 1825/4.
- 89 - ابن كثير، تفسير 310/2.
- 90 - الطبري، تاريخ 20/2؛ همو، تفسير 249/9.
- 91 - همو، تفسير 291/2.
- 92 - همو، همان 86/18.
- 93 - همو، همان 5/28.
- 94 - همو، همان 250/9.
- 95 - ابن سعد 145/8؛ الذهبي، سير 258/2.
- 96 - ابن سعد 12/8؛ الطبري، تفسير 69/28 (وی نام مشاور ولید را ابن ابی هنید آورده است).
- 97 - ابو نعیم، حلیۃ الاولیاء 176/2 به بعد؛ القیسرانی، تذکرۃ الحفاظ 62/1؛ ابن عساکر 256/40.
- 98 - برای آگاهی از علت ترک مدینه و رفتن به عقیق رک : غضنفری، همان ص 86.
- 99 - رک: صفحات قبل.
- 100 - البخاری، التاريخ الكبير 31/7؛ ابن عساکر 241/40.
- 101 - رک: صفحات قبل.
- 102 - الرازی، علل 363/2 و 364.
- 103 - النسائی، سنن الکبری 388/5؛ معمر بن راشد، الجامع 341/11؛ ابن عساکر 142/28؛ احمد الطبري، الرياض النضره 190/1.
- 104 - ابن ماجه، سنن 924/2؛ الحاکم، المستدرک 91/2؛ ابن کثیر، تفسير 446/1.
- 105 - ابن سعد، 80/2.
- 106 - الطبري لالکائی، کرامات الاولیاء 140/1؛ الفاکهی 141/1؛ ابو نعیم، حلیۃ الاولیاء 176/2 به بعد؛ ابن عساکر 219/58؛ ابن خلکان 29/3؛ الذهبي، سير 141/4؛ ابن کثیر، البدایه 319/8.

- 107 - ابو نعیم، حلیۃ الاولیاء 176/2 به بعد؛ القیسرانی، تذکرۃ الحفاظ 62/1؛ ابن عساکر 256/40.
- 108 - ابن سعد، 220/8.
- 109 - ابن عساکر 250/40؛ الذہبی، سیر 421/4؛ المزی 16/20؛ SCHOELER, G, EI 2, VOL. X, P. 912.
- 110 - تاریخ، 2/ 240، 282، 292، 363 و 390.
- 111 - الإحکام 91/5.
- 112 - البخاری، التاریخ الکبیر 355/1؛ البیهقی، سنن 29/3.
- 113 - ابن سعد (المتعم) 339/1.
- 114 - رک: غضنفری، همان ص 86.
- 115 - ابن حزم، جمهره ص 123؛ ابن فرحون 131/1.
- 116 - طبقات الفقهاء 153/1.
- 117 - ابن سعد، 439/5.
- 118 - الرازی 46/7؛ الذہبی، سیر اعلام 84/8؛ الہیثمی 211/1.
- 119 - تاریخ دمشق 311/36 و نیز ابن عماد، شذرات الذهب 290/1.
- 120 - الذہبی، سیر 30/11.
- 121 - ابن سعد 344/7؛ الذہبی، سیر اعلام 30/11.
- 122 - الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد 235/12 به بعد؛ المزی 45/14؛ الذہبی، میزان 17/4 و 18؛ همو، المغنی 323/1؛ ابن حجر، تهذیب 62/5؛ السخاوی، تحفه 8/2.
- 123 - ابن فرحون 119/1.
- 124 - السخاوی، تحفه 353/1.
- 125 - مالک بن انس، المدونۃ الکبری 271/2.
- 126 - المزی 469/18.

- 127 - المزی 37/31؛ الذهبی، سیر 226/5؛ همو، الکاشف 357/2؛ ابن حجر، تهذیب 146/11؛ همو، تقریب 585/1؛ السیوطی، اسعاف المبطاء 29/1.
- 128 - شلبی، احمد، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمد حسین ساکت ص 54.
- 129 - الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد 467/8؛ ابن خلکان 189/1؛ الزرکلی 42/3.